

## پیش در آمد

غالباً چنین تصور می‌شود که سنت‌ها و نظام‌های اخلاقی و اجتماعی عرب قبل از اسلام را یکسری سنت‌ها و اخلاق بد و ناشایست تشکیل می‌داده است، به ویژه آن که قرآن مجید نیز از این دوران به «جاهلیت» تعبیر کرده، حضرت علی علیه السلام نیز در نهج البلاغه آن را مورد انتقاد قرار داده، در این باره می‌فرماید: «خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را به رسالت مبعوث ساخت، که جهانیان را بیم دهد و امین آیات وی باشد، در حالیکه شما ملت عرب بدترین دین و آیین را داشتید و در بدترین سرزمین‌ها زندگی می‌کردید، در میان سنگ‌های خشن و مارهایی که فاقد شنوایی بودند. آب‌های آلوده را می‌نوشیدید و غذاهای ناگوار را می‌خوردید، خون یکدیگر را می‌ریختید و پیوند خویشاوندی را قطع می‌کردید، تنها در میان شما بر پا بود و گناهان سراسر وجود شما را فرا گرفته بود. (خطبه ۲۶) روشن است که در این گفتار، انحطاط فکری اعراب در مقابل انحطاط مادی و معنوی به تصویر کشیده شده است.

اکنون پرسش اصلی این است که آیا از دیدگاه قرآن، آنچه که فرهنگ عرب قبل از اسلام را شکل می‌داده، یکسره مطرود بوده است یا این که پاره‌ای از اجزای به میراث مانده فرهنگ عرب را می‌توان به عنوان نکات مثبت آن شناسایی کرد؟ مطالعه تاریخ به ما نشان می‌دهد که پاره‌ای از صفات برجسته مانند جوار (پناه دادن)، و حلف (هم‌پیمانی)، اکرام میهمان (ضیف) و اهتمام به مکارم اخلاق، چون جود و سخا و صبر و شجاعت وجود داشته است؛ با این توضیح که اعراب جاهلی اخلاق را به گونه‌ای دیگر تفسیر می‌کرده‌اند. به طور مثال، آنان سخاوت، غیرت و شجاعت و مروت را می‌ستودند، ولی مفهوم سخاوت در نظر آن‌ها عبارت بود از ریختن و پاش بیش از حد برای خود نمایی هر چه بیشتر. آنان زنده به گور کردن دختران را از مراتب عالی و نهایت غیرتمندی می‌شمردند. شجاعت آن‌ها عبارت بود از غارتگری، انتقام جویی، تجاوز و کشتار. وفا و یگانگی را در این می‌دانستند که در هر حادثه از قبیله‌های خود اعم از حق یا باطل حمایت کنند. اسلام ضمن تأیید اصل این صفات، برخی نمودها و کاربردهای نادرست آن‌ها را اصلاح کرد.

## مفهوم جاهلیت و ابعاد آن

جاهلیت اصطلاحی است که با پیدایش اسلام پدید آمده و بر حالت اعراب در روزگار پیش از اسلام اطلاق شده است تا آن را از حالت ایشان پس از برآمدن رسالت جدا سازد. (آلوسی، ۱۵/۱) برخی این واژه را از جهل به معنای نادانی یا پیروی نکردن از دانش یا ناآگاهی از خواندن و نوشتن گرفته و برخی دیگر آن را به معنای نا آگاهی از خدا و پیامبر او و قانون های دینی یا بت پرستی یا کرنش در برابر غیر خدا می دانند. (آلوسی، ۱۶/۱؛ ابن منظور، ۱۳۷/۱) برخی دیگر گفته اند جهل به معنای سفاهت و خشم های بیجا و تکبر و افتخارات بی مورد است. (امین، ۶۹/۱) گلدزیهر معتقد است که معنای این واژه سبکسری است که ضد بردباری می باشد و همچنین بزرگ نمایی و تندخویی و خشم و چیزهایی از این سان که در زندگی جاهلیان آشکار بوده است. (امین، ۸۷/۱)

برای اولین بار واژه جاهلیت در قرآن به دوران قبل از بعثت اطلاق شده و در تعبیر «ظنّ الجاهلیّة، حکم الجاهلیّة، تبرّج الجاهلیّة، حمیّة الجاهلیّة» در سوره های مدنی به کار رفته است.

۱- درباره گروهی از افراد سست ایمان و ترسو که در میان اصحاب پیامبر ﷺ حضور داشتند و در جنگ بدر شرکت کرده بودند، چنین آمده است:

«يُظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ» (آل عمران/ ۱۵۴)

«درباره خدا، گمان های ناروا همچون گمان های دوران جاهلیت می بردند»

۲- در مورد مردمی که مدعی ایمان هستند اما باز به حکم الهی تن نمی دهند آمده است:

«أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (مائده/ ۵۰)

«آیا آن ها حکم جاهلیت را می خواهند؟ و چه کسی بهتر از خدا، برای قومی که اهل یقین هستند، حکم می کند؟»



در میان همین مردم بدوی و صحرا نشین، به رغم بی دانشی و وجود برخی صفات ناشایست، صفات پسندیده ای نیز دیده می شد که چه بسا همان صفات پسندیده باعث حفظ انسجام اجتماعی و استمرار بقای آنها شده بود و بعید نمی نماید که یکی از علل انتخاب آن مردم و جامعه برای این که نخستین مخاطبان وحی الهی باشند، حضور همان صفات در میان آنها باشد.

۳- در خطاب و هشدار به همسران پیامبر ﷺ و نهی آنان از جلوه گری همچون زمان جاهلیت، چنین آمد است:

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى...» (احزاب/ ۳۳)

« و در خانه های خود بمانید، و همچون دوران جاهلیت نخستین ظاهر نشوید...»

۴- در توصیف کفار مکه در جریان صلح حدیبیه، خداوند می فرماید:

«إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ...» (فتح/ ۲۶)

« (به خاطر بیاورید) هنگامی که کافران در دل های خود خشم و نخوت جاهلیت داشتند...»

آیات چهارگانه ای که در تعبیر جاهلیت آمده است، نشان می دهد که تعبیرات قرآن درباره جاهلیت شامل ناآگاهی از قوانین دینی، کارهای سفیهانه و دور از عقل و افکار غلط و خشم ها و تکبرها و افتخارات بیجا می باشد. علاوه بر این موارد بعید نمی نماید که عنوان جاهلیت، به کم دانشی و اندیشه های جاهلانۀ آن مردم نیز نظر داشته باشد.

با این همه، در میان همین مردم بدوی و صحرا نشین، به رغم بی دانشی و وجود برخی صفات ناشایست، صفات پسندیده ای نیز دیده می شد که چه بسا همان صفات پسندیده باعث حفظ انسجام اجتماعی و استمرار بقای آن ها شده بود و بعید نمی نماید که یکی از علل انتخاب آن مردم و جامعه برای این که نخستین مخاطبان وحی الهی باشند، حضور همان صفات در میان آن ها باشد. اکنون به برخی از آن صفات می پردازیم:

## ۱- سخاوت

در صحرا، جایی که حتی نیازمندی‌ها و ضروریات اساسی زندگی، کمیاب است، بی تردید، میهمان نوازی و یاری‌گری، یکی از جنبه‌های ضروری برای زنده ماندن شمرده می‌شود. این حس باعث شده بود تا عرب بخشنده و جوانمرد باشد و در بخشش مبالغه کند و در این راه، مال و ثروت را ناچیز شمرد و بخشش و کرم را یکی از مظاهر سیادت و سروری بداند. (حوفی، ۲۳۶/۱) دارایی و ثروت در نظر آنان وسیله‌ای برای کسب عزت و خودستایی بود.

یکی از مظاهر این کرم، بخشش عرب در پذیرایی از میهمان و فراهم کردن آسایش بیوه زنان، یتیمان و مساکین بود، به ویژه آنگاه که سرما شدت می‌یافت یا آسمان از بارش امساک می‌کرد و مردم غذایی برای خوردن نمی‌یافتند. (آلوسی، ۱/ ۶۳)

از سنت‌های آنان افروختن آتش بر بلندی، در دل شب بود تا گمگشتگان بیابان را به خیمه‌هایشان راهنمایی کنند، و چون فرد در راه مانده نزدیک می‌شد و به خیمه گاه می‌رسید هر چند از قبایل دشمن بود، در امان می‌ماند!

اعراب در شعر خویش به آتش‌های شبانگاهی و اینکه سگشان به سوی میهمان پارس نمی‌کند چون به رفت و آمد زیاد عادت کرده است، بسیار بالیده‌اند. (ضیف، ۶۸/؛ آلوسی، ۱۶۱/۲؛ قصی الحسین، ۲۶۸/)

از کسانی که در کرم و بخشش بلند آوازه است و در سخاوت به او مثل می‌زدند «حاتم طایی» یعنی یکی از شاعران عصر جاهلی است که به بندگی میهمانان خود مباحثات می‌کرد. وی در این باره می‌گوید:

« و انی لعبد الضیف مادام تاویا  
و ما فیّ الّا تلک من شیمة العبد »  
« من تا زنده‌ام بنده میهمانم، از خوی و عادت بندگان تنها همین با من است. »  
(آلوسی، ۱/ ۷۵)

سخاوت داشتن، نشان اصالت نجابت و شرافت بود، و هر اندازه نمود سخاوت چشمگیرتر بود تحسین بیشتری را بر می‌انگیخت. برای عرب جاهلی جود و بخشندگی تنها تجلی طبیعی حس پیوستگی و همبستگی با قبیله نبود؛ زیرا چه



در میان عرب، کسی که می‌توانست از سخاوتمندی خویش، نمایشی شاهانه بدهد، قهرمان واقعی صحرا شناخته می‌شد. سخاوت، در این معنا شوق و شور عمده‌ای بود که مردان عرب داشتند، و بیش از آنکه یک فضیلت باشد، داعیه و خواهش غیر قابل مقاومتی بود که در دل هر مرد عرب ریشه دوانیده بود.

بسیار که این کرم و بخشش از اعضای قبیله فراتر می‌رفت و بیگانگان را هم شامل می‌شد. انگیزه آن نیز همیشه خیرخواهی و عطفوت نبود، بلکه در درجه اول و بیش از هر چیز ناشی از حس جوانمردی بود. (اصفهانی، ۴/۳)

در میان عرب، کسی که می‌توانست از سخاوتمندی خویش، نمایشی شاهانه بدهد، قهرمان واقعی صحرا شناخته می‌شد. سخاوت، در این معنا شوق و شور عمده‌ای بود که مردان عرب داشتند، و بیش از آنکه یک فضیلت باشد، داعیه و خواهش غیر قابل مقاومتی بود که در دل هر مرد عرب ریشه دوانیده بود. گاه فرد بخشنده، اسب راهوارش را که آخرین دارایی او بود ذبح کرده، و اطعام می‌نمود. این گونه بخشندگی بی حساب که نتیجه‌ای جز حرمان و بی‌چیزی نداشت، در آن روزگار از سوی گروهی سرزنش می‌شد. اما نظام اخلاقی غالب، آن را به عنوان فضیلتی عالی می‌ستود.

محمد قطب در این باره می‌گوید:

« منطق و فرهنگ محیط جاهلی «جود و کرم» مشهور عرب را بر پذیرایی‌های گرم و دوستانه اندک، آن هم به خاطر تفاخر بر کاروان‌هایی که از آنجا عبور می‌کردند، منحصر می‌سازد، و این کار هم تنها به همان تفاخر و مباحات ورزیدن بین سایر قبایل می‌ارزید، اما به منظور دلسوزی و احساس عواطف نسبت به فقرا و مستمندان و دلسوزی و عطفوتی که فقط از سرچشمه انسانی منشأ بگیرد و هیچ گونه هدف و انگیزه شهوانی و فخر فروشی و مباحات و ریاکاری در آن نباشد، در آن محیط جاهلی به ندرت یافت می‌شد.» (همان، ۱۲۲/)



از دیگر مظاهر این سخاوتمندی می‌توان به عهده گرفتن دیه مقتولان برای جلوگیری از جنگ و دادن فدیة برای آزادی اسرا و دعوت همگانی برای هر وعده غذا نام برد. (الناصر، ۷۲)

اسلام این خلق نیکو را می‌ستاید و به آن تشویق می‌کند. در نظر پیامبر ﷺ این فضیلت پایه‌ای برای جامعه دینی - سیاسی است، با این ویژگی که میان موضع اسلام و موضع عرب جاهلی، در امر سخا و بخشندگی یک تفاوت بنیادی وجود دارد؛ اسلام عمل سخاوتمندانه‌ای را که از میل به خودنمایی سرچشمه گرفته باشد بی مقدار می‌داند و بذل و بخشش و ابراز فتوت به خاطر تظاهر و خود نمایی را عملی شیطانی معرفی می‌کند و می‌فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ » (بقره/۲۶۴)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با منت و آزار، باطل مکنید، مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم، انفاق می‌کند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارد»

اسلام فریضة انفاق و دادن صدقات را به عنوان قالب مناسبی که مسلمانان بتوانند سخاوت طبع خود را، بی آنکه دچار رذیلت‌های شیطانی غرور و تکبر و اسراف شوند، در آن بریزند، بدانها عرضه داشت و به طور جدی و با شدت هر چه تمام تر در اعطای حق بینوایان از بیت‌المال و اعطای کرامت و ایجاد پیوند عاطفی و مواسات و برابری بین آن‌ها و دیگران اصرار ورزید و این مطالب، به اندازه‌ای مورد اهمیت قرار گرفته بود، که حتی به رسول اسلام ﷺ چنان امر می‌کند که هرگز در هیچ موردی و در هیچ خواسته‌ای این گونه فرمان نداده است:

« فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ » (ضحی/۱۰-۹)

«و اما (تو نیز به پاس نعمت ما) یتیم را میازار و گدا را مَران.»

از سوی دیگر قرآن جلوی افراط و زیاده روی را گرفت و فرمود:

« وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا » (فرقان/۶۷)

«وکسانی که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند، و میان این دو (روش)

حد وسط را برمی‌گزینند.»

به همین دلیل اسلام بر این باور است که هر گاه این فضیلت به حد اسراف

برسد دیگر نه تنها فضیلت نیست بلکه شر و رذیلت است. (نگ: اسراء/۲۶)

## ۲- شجاعت

شرایط و اوضاع حاکم بر زندگی در صحرا به طور طبیعی سبب می‌شد تا شجاعت و دلاوری، از فضیلت‌های مهم به حساب آید. در صحراهای عربستان، جایی که طبیعت همواره بر انسان سخت می‌گرفت راهزنان پیوسته در کمین بودند، چیزی بیشتر از قدرت و نیروی جسمانی و قوت و شجاعت جنگی اهمیت نداشت. و در میان اعراب جاهلی، مجد و شرف قبیله‌ای تا حد زیادی وابسته به قدرت و شجاعت بود. جنگ‌های فراوانی که در تاریخ عرب از آن‌ها به عنوان «ایام العرب» یاد می‌شود، خود گواه بر این واقعیت است. (حوفی، ۲۳۰/؛ ابن خلدون، ۲/۳۱۸ و ۴۱۹) اعراب در دفاع از شرافت قبیله یا زنان خود و صیانت آنان از خواری و ننگ اسارت، شجاع و دلیر بودند و در این راه اعتنایی به مرگ نمی‌کردند. (سالم عبدالعزیز، ۳۴۵/ از دیگر نموده‌های این شجاعت می‌توان به اصرار بر خونخواهی، فریادرسی از مظلومان و دوست داشتن ماجراجویی را نام برد. (الناصر، ۱۰۶/)

اسلام شجاعت و دلیری را ستود و ترس و جبن را نکوهش کرده و در مورد فضیلت دلیری، همه عوامل و عناصر افراطی را قطع کرد و آن را به صورت یک فضیلت اسلامی بیرون آورد و در واقع کوشید تا با استفاده از جنگ آوری عرب، حس شجاعت را برای حمایت از ارزش‌های معنوی و احقاق حق و رد مظالم و گسترش عدل و نبرد با دشمنان دین و جهاد در راه خدا درآورد. (نگ: بقره/۱۹۳) و برای تشویق آن‌ها، خدا را خریدار جان‌ها و مال‌های مؤمنان معرفی کرد و به آن‌ها وعده بهشت داد. (نگ: توبه/۱۱۱) مسلمانان را از جنگ میان خود باز داشت، و چنین گفت: اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو اصلاح کند، و اگر (باز) یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد، با آن (طایفه‌ای) که تعدی می‌کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد. پس اگر باز گشت، آن‌ها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید، که خدا دادگران را دوست می‌دارد. در حقیقت مؤمنان با هم برادرند، پس برادرانتان را به سازش فراخوانید و از خدا پروا بدارید، امید که مورد رحمت



اسلام شجاعت و دلیری را ستود و ترس و جبن را نکوهش کرده و در مورد فضیلت دلیری، همهٔ عوامل و عناصر افراطی را قطع کرد و آن را به صورت یک فضیلت اسلامی بیرون آورد و در واقع کوشید تا با استفاده از جنگ آوری عرب، حس شجاعت را برای حمایت از ارزشهای معنوی و احقاق حق و رد مظالم و گسترش عدل و نبرد با دشمنان دین و جهاد در راه خدا درآورد.

قرار گیرید. (حجرات/۱۰-۹)

در نتیجه آموزه های دینی، شجاعت عرب دیگر آن میل سرکش و کور نبود، بلکه به شجاعتی سازمان یافته، شریف و با هدفی متعالی در خدمت دین حق، یعنی جهاد در راه خدا، تبدیل شد. آنچه از مؤمن واقعی توقع می رفت، دیگر آن دلاوری و شجاعت وحشیانه که شعرای جاهلی لاف آن را می زدند و به آن خودستایی ها می کردند نبود، بلکه نوع جدیدی از دلیری در جهاد مبتنی بر ایمان به خدا و روز آخرت تجلی یافت.

### ۳- وفا

وفاداری یا امانت داری نیز یکی از فضایل صحرانشینان بوده است و ارج و والایی آن بر کسی که با شعر و روایات قبل از اسلام آشنا باشد، پوشیده نیست. این فضیلت به اشکال متعددی در جاهلیت دیده می شد. وفا نسبت به کسانی که به آن ها پناهنده می شدند یا کسانی که با آن ها پیمان می بستند. (الناصر، ۱۳۶) اما عملکرد این فضیلت، بیشتر در محدودهٔ قبیله و عشیره بود. اعراب برای نشان دادن وفاداریشان به «خون» و «رب» و «آب» قسم و سوگند می خوردند و کعبه را مسح می کردند. اگر یکی از آن ها پیمان شکنی می کرد پرچمی برای او در بازار عکاظ می افراشتند تا به پیمان شکنی شهره شود. (حوفی، ۳۵۸)

در چنین قلمرو و حوزهٔ محدودی، وفاداری سلطه ای مطلق و نمایان داشت و به صورت ایثار و فداکاری در راه خویشان و اخلاص وفادارانه به دوستان و نیز



عرضه بیشترین حد امانت داری و پایبندی به حفظ میثاق و پیمانی که شخص تعهد کرده بود، متجلی می‌شد. حتی امروز نام «سموئل بن عادیا» به عنوان مظهر عالی وفای عهد در میان عرب ضرب المثل است.<sup>۱</sup>

اسلام این احترام شدید به امانت داری و وفاداری را که ریشه در فطرت انسانی داشت، همچنان مورد تأکید قرار داده است و به عنوان یکی از مقومات جامعه دینی بدان سفارش کرد و آن را مقامی بسیار شامخ بخشیده است (نگ: مائده/۱)

اسلام با شکستن و از هم گسستن قیدها و محدودیت های ناشی از الگوی عشیره ای و قبیله ای مبنای اصل وفاداری را گسترش بخشید، و آن را به امری کاملاً انسانی و برتر از قبیله و عشیره تغییر داد. به این ترتیب، وفا از شکل یک نیروی اخلاقی که می‌توانست در جامعه‌ای فردگرا عمل کند، بیرون آمد. اسلام از این خصلت به عنوان بیان رابطه دینی میان خدا و انسان یاد کرده و در این باره آورده است:

«الَّذِينَ يُوفُونَ بَعْدَ اللَّهِ وَلَا يُنْقِضُونَ الْمِيثَاقَ» (رعد/۲۰)

«همانان که به پیمان خدا وفادارند و عهد (او) را نمی‌شکنند.»

علامة طباطبایی می‌فرماید:

«منظور از میثاقی که آن را نقض نمی‌کنند، همان عهدی است که به آن وفا می‌کنند، و منظور از این عهد و میثاق، عهدی است که به زبان فطرت خود با پروردگار خود بستند که او را یگانه بدانند و بر اساس توحید و یکتایی او عمل نموده و آثار توحید را از خود نشان دهند.» (طباطبایی، ۳۷۶/۱۱)

اما بعضی از تفاسیر عهد را وسیع تر معنا کرده اند و علاوه بر معنای یاد شده، بر این باور رفته اند که عهد بر پیمان‌های شرعی، یعنی بر آنچه که پیامبر ﷺ از مؤمنان در رابطه با اطاعت فرمان‌های خداوند و ترک معصیت و گناه، پیمان گرفته است، نیز اطلاق می‌شود و طبیعی است که وفا به پیمان میان انسان‌ها نیز، در این مجموعه وارد است؛ چرا که خداوند فرمان داده است که این پیمان‌ها نیز محترم شمرده شود. (مکارم شیرازی، ۱۸۴/۱۰؛ فیض کاشانی، ۳/۶۶)



اسلام با شکستن و از هم گسستن قیدها و محدودیت های ناشی از الگوی عشیره ای و قبیله‌ای مبنای اصل وفاداری را گسترش بخشید، و آن را به امری کاملاً انسانی و برتر از قبیله و عشیره تغییر داد. به این ترتیب، وفا از شکل یک نیروی اخلاقی که می‌توانست در جامعه‌ای فردگرا عمل کند، بیرون آمد.

در حقیقت، می‌توان گفت عملاً همه ارزش‌های اخلاقی که در اسلام پرورده شده است به نحوی مستقیم یا غیرمستقیم با اندیشه میثاق، میان خدا و انسان سر و کار دارد. و بدین سان وفا که به عنوان یک گرایش فطری در میان عرب حیات داشت، در اسلام مورد تأکید قرار گرفت، با این تفاوت که جهت آن به سوی نظام توحیدی تغییر یافت.

#### ۴- صبر

صحرای خشک و خشن حجاز اگر جوانه بسیاری از فضایل مثبت را در مردم آن سرزمین خشکانیده بود، اما به آنان مقاومت و پایداری و صبر را آموخته بود و آنان را تمرین داده بود که چگونه در سخت ترین شرایط زنده بمانند و از پای در نیایند.

برای زنده ماندن در آن محیط نیروی بدنی، لازم بود، اما کفایت نداشت. قدرت جسمانی را باید نیرویی که از درون جوشیده باشد پشتیبانی کند، و این نیرو عبارت بود از صبر و شکیبایی، عزم استوار و خدشه ناپذیر برای پایداری و مقاومت در برابر هر اتفاق و واقعه‌ای که امکان رخ دادن داشت!

ایزوتسو «صبر» را در مقابل جزع قرار می‌دهد و آن را صفت کسانی می‌داند که در برابر آنچه برایشان رخ می‌دهد بردباری ندارند، و فوراً دستخوش هیجان زدگی و اضطراب می‌شوند، و در ادامه می‌گوید:

«این خود دلالت می‌کند بر اینکه معنای صبر، داشتن توانایی و قدرت روحی

کافی در مواجهه بردبارانه با بلا یا و مصیبت‌ها و نشان دادن استقامت در همه مصائب برای نیل به هدف و مقصد خویش است. از اینجا، به آسانی می‌توان دریافت که صبر نمایانگر فضیلت مردمی و مردانگی سلحشوران و جنگجویان در میدان‌های نبرد است. شجاعت بدون صبر معنا و مفهومی ندارد.» (ایزوتسو، ۲۰۸)

اسلام، این فضیلت کهن مردمان صحرا را نیز، شکوفا ساخت و به آن جهت و راستایی کاملاً دینی بخشید و به صورت « صبر در راه خدا و اوامر او » زینت بخشید. در اسلام به مؤمنان سفارش شد که در میدان نبرد با کافران، از خویش صبر و شکیبایی نشان دهند: «پس اگر از (میان) شما یکصد تن شکیبا باشند بر دویست تن پیروز گردند، و اگر از شما هزار تن باشند، به توفیق الهی بر دو هزار تن غلبه کنند، و خدا با شکیبایان است». (انفال/ ۶۶)

کاملاً طبیعی است که چنین صبر و استقامت سلحشوران به سوی روحیه شهادت، تکامل و تحوّل می‌پذیرد؛ یعنی تبدیل به یک نیرو و قدرت اخلاقی شگرف برای استقبال قهرمانانه از مرگ یا تحمل هر نوع شکنجه و رنجی در راه دین و ایمان می‌شود. شکنجه‌هایی که مؤمنان از جانب کافران تحمل می‌کنند نیز تنها محدود به آزار و اذیت جسمانی و بدنی نیست و ممکن است شکل استهزاء و ریشخند و توهین و تحقیر به خود بگیرد. همه اینها را می‌توان مصیبت‌ها و بلاهایی دانست که بر سر مؤمنان می‌ریزد، و به روحیه شهادت در آن‌ها مجال بروز و ظهور می‌دهد. بر این اساس، در قرآن، خداوند به عنوان تسلیت و دلگرمی به رسول خود می‌گوید: «و پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند، ولی بر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند شکیبایی کردند تا یاری ما به آنان رسید...» (انعام/ ۳۴)

این امر درست مصداق آغاز پیدایش دین اسلام می‌باشد و مسلمانان که در میان کافران می‌زیستند و همه گونه وسوسه‌ها و فتنه‌های دنیوی پیرامونشان را فرا گرفته بود، ناچار بودند که مقاومتی مصممانه اتخاذ کنند.

مرحوم طالقانی، «صبر» را به معنای خودداری و به تعبیر دیگر، پر کردن قوای اثرپذیر و نفسانی از ایمان و اراده می‌داند تا انسان در برابر انگیزه‌های درونی و



عوامل بیرونی ناتوان و نفوذ ناپذیر نشود و خود را نبازد. (طالقانی، ۲/ ۱۶) این نکته را به روشنی می‌توان از آیات زیر استنباط نمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از شکیبایی و نماز یاری جوید؛ زیرا خدا با شکیبایان است. و کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نخوانید، بلکه زنده‌اند؛ ولی شما نمی‌دانید. و قطعاً شما را به چیزی از (قبیل) ترس و گرسنگی، و کاهشی در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم؛ و مژده ده شکیبایان را. (همان) کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، می‌گویند: ما از آن خدا هستیم، و به سوی او باز می‌گردیم». (بقره/ ۱۵۶-۱۵۳)

به این ترتیب، صبر نیز به صورت یک جنبه اساسی از ایمان واقعی به خدا شناخته شد که هنگام قرار گرفتن در شرایط و اوضاع و احوال نا مساعد بروز و ظهور می‌کند.

#### پی نوشت

۱- سموئل از شاعران جاهلی عرب و معاصر امرؤ القیس بود. گویند، امرؤ القیس از منذر، پادشاه حیره شکست خورد، و گریخت. هنگامی که برای استمداد از امپراطور روم عازم بیزانس بود، امانت خود را به سموئل سپرد. در غیبت امرؤ القیس، لشکری که ظاهراً منذر فرستاده بود کاخ سموئل را محاصره کرد و خواستار امانت امرؤ القیس شد. ولی سموئل حتی وقتی که پسرش اسیر و تهدید به مرگ شد، حاضر به دادن امانت نشد. سرانجام لشکریان، فرزند او را پیش چشمش کشتند و دست خالی بازگشتند. (زیدان، ۴/ ۳۵؛ آلوسی، ۱/ ۱۳۰)

## منابع و مأخذ

- ۱- آلوسی، محمود شکری؛ بلوغ الأرب فی معرفة احوال العرب، قاهره، ۱۹۲۴م.
- ۲- ابن خلدون، عبدالرحمن؛ مقدمه، دار صادر، بیروت، بی تا.
- ۳- ابن منظور، محمد بن مکرّم؛ لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۰ق.
- ۴- اصفهانی، ابوالفرج؛ الاغانی، بیروت، ۱۹۵۶م.
- ۵- الحوفی، احمد محمد؛ الحیاة العربیة من الشعر الجاهلی، چاپ اول، دار العلم، بیروت، ۱۹۴۹م.
- ۶- الناصر، محمد؛ اخلاق العرب بین الجاهلیه و الاسلام، دار الرساله، مکه، ۱۹۹۲م.
- ۷- امین، احمد؛ فجر الاسلام، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۹۶۹م.
- ۸- ایزوتسو، توشیهیکو؛ مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، چاپ اول، سهند، ۱۳۷۸ش.
- ۹- زیدان، جرجی؛ تاریخ التمدن السلامی، دار الهلال، بیروت، بی تا.
- ۱۰- سالم عبدالعزیز؛ تاریخ عرب قبل از اسلام، چاپ اول، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰ش.
- ۱۱- ضیف، شوقی؛ تاریخ الادب العربی العصر الجاهلی، چاپ سوم، دار المعارف، مصر، ۱۱۱۹ق.
- ۱۲- طالقانی، سید محمود؛ پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۵۸ش.
- ۱۳- طباطبایی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۷ق.
- ۱۴- فیض کاشانی، محسن؛ الصافی، چاپ اول، دار المرتضی للنشر، مشهد، بی تا.
- ۱۵- قصی الحسین؛ موسوعة الحضارة العربیة العصر الجاهلی، دار و مکتبه الهلال، بیروت، ۲۰۰۴م.
- ۱۶- قطب، محمد؛ نبرد سنت‌ها، چاپ اول، انتشارات و تقی، ۱۳۷۴ش.
- ۱۷- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ش.